

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۸

صفحات: ۱۴۱-۱۵۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

نگاه پست مدرن به بحران‌های بین‌المللی زیست محیطی

آرمین امینی* / هادی آخوندی نعمت‌آباد**

چکیده

اندیشه پست مدرن، محصول قرن بیستم است که با نگاه منتقدانه با هدف به چالش کشیدن بسیاری از اندیشه‌های پیشین بوجود آمد. در واقع پست مدرنیسم، نوعی وضعیت بی‌اعتقادی و ناباوری به فراروایت‌هاست. با توجه به پیشرفت‌های علمی و فنی در سطح جهان، تحول عظیمی در رشد صنعتی، اقتصادی و نظامی صورت گرفته که منجر به رقابت شدید بازیگران بین‌المللی برای دست‌یابی به منابع اولیه و تولید ثروت گردیده است. در پهنه این رقابت، جهان با چالش‌های نوظهور زیست محیطی بین‌المللی اسفناکی چون تغییرات آب و هوا به عنوان بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین مسأله جهانی، مواجه می‌باشد که سوغات مدرنیسم است. هنگامی که تحلیل پسامدرنیسم، با تحلیل ریشه‌های بحران جهانی زیست محیطی همراه شود، آن‌گاه معلوم می‌شود که بشر با رویداد تاریخی بی‌همتایی روبرو هست. در این مسیر بحران‌های زیست محیطی و منابع طبیعی که جنبه فراملی دارد تنها با مشارکت و رویکردهای بین‌المللی قابل رسیدگی است. بدین منظور، پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر بر آن است با بررسی اندیشه‌های صاحب‌نظران پست مدرنیسم، بحران‌های بین‌المللی زیست محیطی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها

پست مدرنیسم؛ بحران؛ بحران‌های بین‌المللی؛ بحران‌های زیست محیطی.

arminamini8@gmail.com
hadiakhondi63@gmail.com

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسؤل).
** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

روابط وقایعی که در قرن بیستم رخ داد، به خصوص جنگ‌های جهانی که ناشی از آزادی بیش از حد فردی، خودخواهی بود، در نهایت باعث نومییدی از مدرنیسم شد (گونیگهام و همکاران، ۲۰۰۳). پس از آن، شاهد ظهور و نمو اندیشه پست مدرن که به اذعان بسیاری از اندیشمندان، به منظور به چالش کشیدن بسیاری از اندیشه‌های پیشین به وجود آمده است، بودیم (مزرعی و کمال غریبی مفرد، ۱۳۹۳). با در نظر گرفتن پذیرش اجتماعی و ایجاد فرهنگ، توافقات اجتماعی و اقتصادی در هر سطح از جامعه در چارچوب اثرات دوره پسامدرن، این دوره می‌تواند به عنوان دوره فرهنگ مصرف معرفی شود. پست مدرنیسم در همه جوانب زندگی، وجود قواعد معترضان نسبت به تولید و ایجاد ارزش مثبت برای زندگی را ضروری می‌داند؛ درحالی که مدرنیته، انسان محور است و شامل عمل گرایی، تکنوگرایی، جهانی سازی و عقلانیت می‌باشد (اسلان و آیدین، ۲۰۰۵).

در دوران مدرنیته، سیاست یا تفکر انسان محوری بر طبیعت محوری پیشی می‌گیرد؛ تا آنجا که بشر برای دست یابی به اهداف خود بر طبیعت، در درون آن، نفوذ می‌کند (نصرآزادانی و همکاران، ۱۳۹۳). برخی از اندیشمندان، فناوری افسارگسیخته را عامل ایجاد بحران‌های زیست محیطی می‌دانند. انیشتین در کتاب «جهانی که من می‌شناسم» می‌نویسد: پیشرفت‌های صنعتی با ماشین‌های غول پیکر خود به جای اشیا و مواد ضروری، گیوتینی برای قطع ریشه انسانیت می‌سازند. باری کومونر نیز عقیده دارد که علت اصلی تولید آلودگی در میان ملل صنعتی و ثروتمند، ظهور فناوری مضر برای محیط زیست پس از جنگ جهانی دوم است (جهانگیر، ۱۳۹۰).

در قرن حاضر، با توجه به پیشرفت‌های علمی و فنی در سطح جهان، تحول عظیمی در رشد صنعتی، اقتصادی و نظامی صورت گرفته که منجر به رقابت شدید بازیگران بین‌المللی برای دست یابی به منابع اولیه و تولید ثروت گردیده است. در پهنه این رقابت، جهان با چالش‌های نوظهور زیست محیطی بین‌المللی چون تغییرات آب و هوا به‌عنوان بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین مسأله جهانی، مواجه می‌باشد. این مسائل، با توجه به شدت تغییراتی که امروزه بشر با آن مواجه است و آن را شوک آینده می‌نامند؛ بدتر شده است (راست و استار، ۱۳۸۸).

اهمیت پیامدهای ناگوار نابودی محیط زیست، وقوع سیل، خشکسالی‌ها، تخریب سرزمین، تهدید امنیت غذایی، منازعات سیاسی و اجتماعی، گسترش فقر و قرارگرفتن آن‌ها در صدر

اخبار و رویدادهای جهان منجر به نمایان شدن ابعاد تازه ای از این بحران و چاره جویی دولت‌ها برای حل آن شده است (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۴). عدم مدیریت صحیح در مقیاس‌های ملی، منطقه ای و به ویژه بین المللی در بهره برداری از این منابع ثابت، جامعه جهانی را با معضلات جبران ناپذیری چون افزایش درگیری‌های قومی و گروهی، در بعضی مناطق جهان و بروز جنگ‌های منطقه ای و بین المللی، روبرو خواهد کرد. از این رو، مساله محیط زیست را باید یکی دیگر از چالش‌های جدید نامید که در مقابل توسعه کشورهای جهان سوم، سر برافراشته است (حسینی، ۱۳۹۱).

چون هیچ مرجع سیاسی فراگیری در سطح جهان و نیز مرجعی برای تنظیم وضعیت ۱۹۰ دولت دارای حاکمیت‌های مختلف وجود ندارد، راه حل مشکلات زیست محیطی فرامرزی و جهانی باید از طریق همکاری میان کشورها دنبال شود. این همکاری‌ها به ویژه در حوزه‌های مشترک جهانی امکان پذیر است؛ مانند اقیانوس‌ها، قطب جنوب، فضای ماورای جو و جو زمین (واگلر، ۲۰۰۰). تا قبل از قرن هجدهم و وقوع انقلاب صنعتی، بهره برداری انسان از طبیعت و پس دادن پسماندها به آن، در سطحی بود که به طبیعت اجازه ترمیم شدن توسط خودش را می داد؛ اما بعد از زمان مذکور و با افزایش دست کاری انسان در طبیعت، جهت تولید بیشتر، توان خود ترمیمی طبیعت کاهش یافت. شاهد این مدعا، افزایش دمای کره زمین و نابسامانی‌های وضعیت آب و هوایی در سراسر جهان است (شویتزر، ۱۹۹۰).

نگاهی به تاریخ مدرن نشان می‌دهد فشارهای زیست محیطی و رقابت در مصرف منابع از عوامل مهم ناپایداری امنیت جهانی می باشد. در نتیجه اگر بپذیریم فقدان یک اجماع بین المللی در زمینه حفاظت از محیط زیست، تهدیدی برای برقراری و پایداری صلح جهانی است، به لزوم ایجاد یک تعهد بین المللی برای گذار از بحران‌های زیست محیطی پی می بریم . با مرور تحقیقات محدود انجام شده، درمی یابیم که به بنیان‌های فکری- فلسفی نگاه پست مدرن به محیط زیست، بی وجهی شده است. از این رو، با توجه به خلأ ادبیات در این زمینه، مقاله حاضر تلاش می کند به این سؤال پاسخ گوید که نگاه پست مدرن به بحران‌های بین المللی زیست محیطی، می تواند موجب چه تغییراتی شود؟ این پژوهش از نوع تحقیقات نظری است و روش تحقیق توصیفی- تحلیلی می باشد. با توجه به ماهیت موضوع، روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای و اینترنتی است.

۱. مبانی نظری

برای درک چیستی و قلمرو مطالعات پست مدرن، ابتدا باید بنیان فکری - فلسفی آن را شناخت. از این رو در این بخش به بررسی مبانی پست مدرنیسم پرداخته می‌شود:

کلمه مدرن از واژه لاتین Modernus به معنای «هم اکنون» می‌باشد. پست مدرنیسم یعنی پذیرفتن چیزی فراتر از اکنون. پست مدرنیسم، واژه یا به بیان دقیق تر، مجموعه عقاید پیچیده ای است که به عنوان حیطه ای از مطالعات آکادمیکی از اواسط دهه ۹۰ پدیدار گشته است و در قالب واژه‌هایی چون «فرانویں گرایی»، «فرا تجددگرایی»، «پسانوین گرایی» و «فراضعتی» نیز مطرح گردیده است (عباس زاده، ۱۳۸۶). پست مدرنیسم شورشی علیه مدرنیسم است، یک مکتب فکری یا جنبشی است که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد اما در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، محبوبیت به دست آورد (حبیب، ۲۰۱۱).

به طور کلی، پست مدرنیسم به مجموعه ای از گسست‌های مرتبط با پروژه مدرنیسم و انتقادات از آن اشاره دارد و اساساً طغیانی بر ضد عقلانیت مدرن و معرفت‌شناسی مدرنیست است (جیسون، ۱۹۹۱) و تردید و ناباوری است درباره فراداستان‌ها؛ از این جهت، جنبشی چندمنظوره است که نارضایتی خود را از دانش و عقیده ای که خویش را جهانی می‌انگارد، اظهار می‌دارد. به عبارت دیگر، پست مدرنیسم، نوعی وضعیت بی‌اعتقادی و ناباوری به فراروایت‌هاست.

پست مدرنیسم به عنوان یک عصر نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، بیانگر شرایطی خاص است که در آن وضعیت پست مدرن حاکم شده باشد و بیشتر به عنوان مشخصه دوره سرمایه‌داری معاصر در نظر گرفته می‌شود (معینی علمداری، ۲۰۰۶). مدرنیسم یا مدرنیته که پست مدرنیسم به آن اشاره دارد نیز به عنوان یک درک گفتمانی خاص از جهان در نظر گرفته می‌شود که از عصر روشنگری در قرن هجدهم در اروپای غربی ظهور یافت (کاکس، ۲۰۱۴).

عناصر تعریف کننده پست مدرن از مجموعه تحولات در ادراک‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درباره این مسأله که جهان چگونه تجربه شده و وضعیت کنونی چگونه تحقق یافته، به وجود آمده است (گریگوری و همکاران، ۲۰۰۹). پست مدرنیسم به عنوان یک فلسفه یا روش، بازنمایی کننده مجموعه ای از گفتمان‌های فلسفی و متدولوژیکی است که نسبت به سازه‌های بنیادین هر اقناعی و به ویژه هژمونی هر اقناع فکری واحدی (هرروایت کلان واحدی) ستیزه جو

هستند. آنچه در این دو رویکرد به صورت ضمنی مشترک است، مفهوم یک گسست رادیکال بین شیوه‌های گذشته و حال است (دیر و داهمن، ۲۰۰۸).

توصیف پست مدرنیسم دشوار به نظر می‌رسد زیرا مفهومی است که در انواع گسترده‌ای از دیسپلین‌ها و حیطه‌های مطالعاتی از قبیل هنر، معماری، موسیقی، فیلم، ادبیات، جامعه‌شناسی، ارتباطات، مد، تکنولوژی و غیره نمایان شده است (کلاجز، ۱۳۸۳). برداشت دیگری از پست مدرنیسم حکایت از طرز تفکری معتدل‌تر دارد. بر اساس این تعریف این تئوری نه جنبه ویرانگری و طردکنندگی دارد و نه جنبه تکاملی و تثبیت‌کنندگی؛ در این صورت آن را باید به نوعی احیاگر مدرنیسم تلقی کرد. زیگمونت بوست را می‌توان نماینده این تعریف دانست. (مهاجر، ۱۳۸۷).

دهه ۱۹۷۰ شاهد یک تغییر در بحث‌های پست مدرن بود و پست مدرنیسم به طور تدریجی به درون پساساختارگرایی فرانسوی جذب شد. وقایع فرهنگی و سیاسی اواخر دهه ۱۹۶۰ در فرانسه، همراه با تحولات سریع در اقتصاد سیاسی جهانی، یک بازنگری دقیق در معرفت ساختارگرایانه به وجود آوردند. انقلاب پساساختارگرایی، به ادعاهای پارادایم‌های عمده حمله کرد، ادعاهایی که براساس هستی‌شناختی آن‌ها در اندیشه‌ها و ایده‌آل‌های روشنگری از حقیقت و بی‌طرفی بنا شده بود. برخورد اولیه بین پساساختارگرایی و پست مدرنیسم به طور عمده متمرکز بر به‌کارگیری رویکردهای شالوده‌شکنانه به پیشگامی «ژاک دریدا» و نیز اندیشه‌های «رولان بارت» بود. بعدها تأثیرات دیگر پساساختارگرایان مانند اندیشه‌های فوکو در مورد قدرت و گفتمان و تفسیر لاکان از اندیشه فرویدی اهمیت یافت.

مشهورترین تعریف از پست مدرنیسم، از آن «ژان فرانسوا لیوتار» است، لیوتار معتقد است در اندیشه پست مدرن تأکید بر آن است که در جهان، فرهنگ‌های متعددی وجود دارد و بالطبع نیز انسان‌های متفاوتی نیز پدید می‌آیند که از نظر خلیات، آداب و رسوم و اندیشه به فرهنگ خودشان وابسته هستند. همچنین در سرتاسر جهان فرهنگ‌های متعددی وجود دارد و نمی‌توان عنوان نمود که کدام فرهنگ بهتر است و معیاری برای سنجش آن نیز وجود ندارد (مزرعی و کمال غریبی مفرد، ۱۳۹۳). پست مدرنیسم برای لیوتار، درک مدرنیسم به اضافه بحران‌هایش بود (مرادی و افضلی، ۲۰۱۳). وی پست مدرنیسم را تردید نسبت به فراواقعیت‌ها، تعریف کرد (ترنر، ۲۰۱۱) و دانش علمی را نوعی گفتمان و علم را یک بازی زبانی دانست (لیچه، ۱۹۹۹). برخی از تغییراتی که توسط پست مدرنیسم تفسیر شدند عبارت‌اند از:

جهانی شدن بسیاری از فرایندهای اقتصادی، انقلاب فناوری، مدل‌های مصرفی، تکه تکه شدن فرهنگ‌ها، ظهور موضوعات فرهنگی و سیاسی بی شمار، نگرانی رو به رشد برای محیط زیست، ظهور مجدد منطقه گرایه‌ها، محلی گرایه‌ها و بنیادگرایی‌ها (مینکا، ۲۰۰۹).

۲. مؤلفه‌های پست مدرنیسم

جیمسون، چهار عنصر را برای جامعه پست مدرن ارائه می‌کند. عنصر نخست آن است که این جامعه با سطحی بودن و فقدان عمق مشخص می‌شود. فرآورده‌های فرهنگی این جامعه به تصویرهای سطحی قناعت می‌کنند و به عمق معنای مسلط بر این تصویرها کاری ندارند. عنصر دوم، زوال عاطفه یا هرگونه تأثیر در جهان پست مدرن است. در این جامعه، از خودبیگانگی جای خود را به چندپارگی داده است. از آنجا که جهان و انسان‌های آن چندپاره شده‌اند، تأثیری که باقی می‌ماند، تصویری بی ریشه و غیرشخصی است. عنصر سوم آن است که در فرهنگ پست مدرنیسم، بُعد تاریخ وجود ندارد و در این فرهنگ نمی‌توانیم از گذشته اطلاعی داشته باشیم. این نبود زمانمندی و ناتوانی در تشخیص گذشته از حال و آینده در سطح فردی، به صورت نمایش رویدادها، به شکل چندپاره و گسسته، نمود می‌یابد. عنصر چهارم، همراه بودن نوعی تکنولوژی نوپدید با جامعه پست مدرن است. در این دوره به جای تکنولوژی‌های مولدی چون خط تولید اتومبیل، تسلط تکنولوژی‌های بازتولیدکننده‌ای چون تلویزیون و کامپیوتر را می‌بینیم. جیمسون در کتاب پست مدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه داری، بیان می‌کند که پست مدرنیسم بخشی از یک مرحله جدید در سرمایه داری است. او با بسط مفهوم خود از پست مدرنیسم، به پذیرش گسست در مدرنیته متمایل می‌شود و ادعا می‌کند که فرهنگ پست مدرنیسم، فرهنگ عالی و فرهنگ توده را از درون متلاشی می‌سازد و در عین حال سطحی‌نگری نوینی را عرضه می‌دارد که در برابر تفسیر مقاومت می‌کند؛ فرهنگی که شامل التقاط است نه هجو (جیمسون، ۱۹۸۱). در نظریه «باومن» نیز یکی از ویژگی‌هایی که برای تمایز جامعه پست مدرن از جامعه مدرن و سنتی بیان شده، سیال بودن روابط است؛ از نظر باومن، انسان عصر پست مدرن انسان سیال و سرگردانی است و این سیالیت در جوامع جدید موجب شده که روابط میان انسان‌ها سرد و براساس سود و منفعت طلبی مادی باشد (سیدمن، ۱۳۹۱).

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در میان بیشتر متفکران پست مدرنیسم وجود دارد، این است که جامعه پست مدرن جامعه‌ای است که بر مصرف محوری شدید بنا شده است. بودریار معتقد

است که باید به مصرف در جامعه توجه کرد؛ به طور کلی، جامعه بر پایه اصل مصرف شکل می گیرد (پست و داگلار، ۱۳۸۱). «دنیل بل» نیز بر مؤلفه مصرف محوری در جوامع فراصنعتی تأکید کرده است. مؤلفه دیگری که اندیشمندان پست مدرن بر آن تأکید دارند، بحث نسبی گرایی است. یکی از اصول اساسی پست مدرنیسم این است که هیچ حقیقت ثابتی وجود ندارد. بنابر آنچه گفته شد، در نظریه های اندیشمندان پست مدرن، پنج مؤلفه زوال عاطفه، سیالیت روابط، نسبی گرایی، بازاندیشی و مصرف محوری، برای تمایز جامعه پست مدرن از جامعه سنتی و مدرن بیان شده است (دهبانی پور و خرم پور، ۱۳۹۱).

۳. اخلاق زیستی

علم اخلاق یک شاخه از فلسفه است که با اخلاقیات و ارزش ها سروکار دارد. اخلاقیات یعنی تمیز بین حق و باطل و ارزش ها. علم اخلاق روابط، قوانین، اصول یا کدهایی را که در رفتارهای معین مورد نیاز است یا منع می شود را ارزیابی می کند (کاپلستون، ۱۳۶۸). اخلاق زیست محیطی شاخه نسبتاً جدیدی از مبحث اخلاق فلسفی است و در خصوص روابط اخلاقی بین انسان ها و دنیای پیرامون آن ها سوال می کند. یکی از مهم ترین پرسش های مطرح شده در این شاخه از علم این است که آیا ارزش محیط زیست طبیعی، به خاطر منافی است که برای انسان ها دارد یا آنکه دست کم از برخی جهات، دارای ارزش متعالی و ذاتی هستند فارغ از منافع انسان ها؟ پرسش دوم این است که ما در مقام انسان در خصوص ارتباطات مان با سایر اجزای طبیعت چگونه بیندیشیم؟ (گونیگهام و همکاران، ۲۰۰۳).

۴. بحران های زیست محیطی

در قرن حاضر، با توجه به پیشرفت های علمی و فنی در سطح جهان، تحول عظیمی در رشد صنعتی، اقتصادی و نظامی صورت گرفته که منجر به رقابت شدید بازیگران بین المللی برای دست یابی به منابع اولیه و تولید ثروت گردیده است. در پهنه این رقابت، جهان با چالش های نوظهور زیست محیطی بین المللی اسفناکی چون تغییرات آب و هوا به عنوان بزرگ ترین و پرهزینه ترین مسأله جهانی، مواجه می باشد. این مسائل، با توجه به شدت تغییراتی که امروزه بشر با آن مواجه است و «آلویین تافلر» آن را شوک آینده می نامد؛ بدتر شده است (راست و استار، ۱۳۸۸). از آنجا که ماهیتاً منابع اولیه محیط زیست ثابت بوده و غیر قابل تجدید می

باشند، تهدیدات زیستی خاصه تخریب محیط زیست، امنیت و رفاه بشری را در معرض خطر جدی، قرار داده اند. تمام این تهدیدات، با هم در تعامل بوده و برهم تأثیر می گذارند. آنها غالباً، مقدم یکدیگر هستند. بنابراین در مدیریت این تهدیدات نیز، نمی توان به صورت انفرادی و سیاست‌های مجزا، مهار نمود (بعیدی نژاد و همکاران، ۱۳۸۴).

عدم مدیریت صحیح در مقیاس‌های ملی، منطقه ای و به ویژه بین المللی در بهره برداری از این منابع ثابت، جامعه جهانی را با معضلات جبران ناپذیری چون افزایش درگیری‌های قومی و گروهی، در بعضی مناطق جهان و بروز جنگ‌های منطقه ای و بین المللی، روبرو خواهد کرد. از این رو، مسأله محیط زیست را باید یکی دیگر از چالش‌های جدیدی نامید که در مقابل توسعه کشورهای جهان سوم، سر برافراشته است (حسینی، ۱۳۹۱).

مشکلات زیست محیطی در کشورهای توسعه یافته ناشی از توسعه گسترده و لجام گسیخته ای است که موجب تخریب محیط زیست گردیده و در کشورهای در حال توسعه ناشی از افزایش جمعیت و در نتیجه بهره برداری بیش از ظرفیت از زمین و منابع آن می باشد. این تفاوت در علل تخریب محیط زیست صرف نظر از برخی پیامدهای مشترک در سطح جهان مانند نازک شدن لایه اوزون، گرمایش زمین، تولید گازهای سمی و غیره، در تهدید و برهم زدن صلح و امنیت در هر یک از این کشورها آثار متفاوتی را به دنبال داشته است. در کشورهای توسعه یافته، از آنجا که اکثر مردم از رفاه مناسبی برخوردار می باشند، به جهت کمبود منابع و فقر اقتصادی، تهدید چندانی علیه صلح و امنیت وجود ندارد. در حالی که در کشورهای جنوب که بیش از سه چهارم جمعیت جهان در آنها زندگی می کنند؛ اکثر مردم فقیر و با مشکلات معیشتی و اقتصادی جدی دست به گریبان هستند، که خود این موارد از تهدیدات جدی علیه صلح و امنیت چه در بعد ملی و چه در بعد بین المللی است (رئیسی، ۱۳۸۷).

اصطلاح بیابان زایی برای اولین بار توسط یک جنگل بان فرانسوی در سال ۱۹۴۹ به کار گرفته شد و پس از آن، این اصطلاح برای تعیین وضعیت تخریب اراضی در سایر مناطق تعمیم یافت، عمده عوامل بیابان زایی توسط انسان را می توان تخریب پوشش گیاهی شامل جنگل‌ها و مراتع، برداشت بی رویه از سفره‌های آب زیرزمینی، اجرای طرح‌های توسعه ای بدون ملاحظات زیست محیطی و بهره برداری غیراصولی از معادن دانست که منجر به تخریب سرزمین و کاهش پتانسیل خاک می شود. فرایند بیابان زایی و تخریب سرزمین می تواند چرخه معیوبی از

چالش های اقتصادی، اجتماعی و بحران های سیاسی را ایجاد نماید که در نهایت بروز سیل های ویران گر، وقوع طوفان های ماسه ای و پدیده ریزگردها، همچنین گسترش فقر، مهاجرت و ایجاد مانع برای توسعه و عمران در مناطق محروم را به دنبال داشته باشد (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۴).

پدیده تغییر آب و هوا که عمدتاً مربوط به افزایش گازهای گلخانه ای در جو است. لاواک مبتکر نظریه مذکور که به «نظریه گائیا» معروف است، می گوید که زمین دیگر حالت خود تنظیم خود را از دست داده و این عامل منجر به واکنش های زنجیره ای ناگهانی می شود که نتایج غیر قابل پیش بینی و خطرناکی دارد. دانشمندان عقیده دارند که شرایط امروز تغییرات آب و هوایی به سمتی پیش می رود که تا ده الی بیست سال آینده در صورت ادامه روند کنونی وارد وضعیت غیر قابل بازگشتی می شویم که نشانه های آن از هم اکنون قابل مشاهده است، گرمایش زمین باعث از میان رفتن لایه ازن، نابودی موجودات زنده، از میان رفتن تنوع ژنتیکی، بارش باران های اسیدی، جنگل زدایی، از میان رفتن جنگل های باران زا، از بین رفتن زمین های مرطوب و مردابی، فرسایش خاک، سیل، طوفان و قحطی می گردد که نتیجه آن گسترش فقر، بحران های اقتصادی و اجتماعی و بالطبع عدم تحقق توسعه پایدار خواهد بود (رومی، ۱۳۸۷). همچنین جهان با کسری شدید آب روبروست، کسری آبی که عمدتاً نامرئی و از نظر تاریخی جدید و رشد آن بسیار سریع است. کسری جهانی آب پدیده ای است که از سه برابر شدن تقاضای آب طبق نیم قرن گذشته نشات می گیرد. یکی از نشانه های کمبود آب که بیشتر قابل رؤیت است خشک شدن رودخانه ها و ناپدید شدن دریاچه هاست (براون، ۱۳۸۷).

جهانی شدن نیز به عنوان یک فرایند، همه ابعاد زندگی ما را فراگرفته که محیط زیست یکی از آنهاست، برخی از بحران های زیست محیطی و منابع طبیعی که جنبه فراملی دارد تنها با مشارکت و رویکردهای بین المللی قابل رسیدگی است. بحران زیست محیطی اساساً مرز سیاسی ندارد و یک پهنه وسیع را دربر می گیرد؛ موضوع دیگر رعایت سطحی از استانداردهای زیست محیطی است که بعضاً به یک مطالبه جهانی تبدیل شده است، به عنوان مثال گرمایش زمین و تعهد به کاهش گازهای گلخانه ای به یک مخاطره امنیتی تبدیل شده و لاجرم سیاست های ملی را تحت تأثیر قرار داده و حل آن به همکاری دسته جمعی نیازمند است (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۴).

منابع دگرگونی و تخریب محیط زیست، متنوع، به هم وابسته و گاهی بسیار ضد و نقیض است. در دهه ۱۹۷۰، نگرانی‌ها بیشتر متوجه مسایلی مانند آلودگی گسترده هوا یا تأکید بر ضرورت نجات منطقه مدیترانه از سوء استفاده از آن به عنوان مجرای فاضلاب بود. حل چنین مسایلی مستلزم همکاری جدی بین‌المللی بود، زیرا منابع آلودگی از محل تأثیرشان بسیار دور بودند. برای مثال، نیروگاه‌های انگلیسی که با سوخت ذغال سنگ کار می‌کردند و فاقد تجهیزات گران قیمت برای تصفیه گازهای متصاعد بودند، گازدی اکسید گوگرد از خود متصاعد می‌کردند. این گازها با وزش بادهای موسمی (محلی) به سمت شرق منتقل می‌شد و به صورت باران‌های اسیدی سمی در جنگل‌های آلمان و کشورهای اسکاندیناوی فرو می‌ریخت. مثال دیگر، فاضلاب‌های ریخته شده به دریای شمال است که به سبب جریان آب، بسیار دورتر از سرچشمه‌شان ته‌نشین می‌شود. تا پایان دهه ۱۹۷۰، نشانه‌های تخریب محیط زیست در مقیاس جهانی آشکار شد.

مهم‌ترین مسأله، بررسی و درک علمی تأثیر مخرب مواد شیمیایی ساخته بشر بر لایه ازن جو زمین است. این قبیل گازهای مطبوع و بی اثر از دهه ۱۹۳۰ در کارخانه‌ها برای مقاصد متنوع در یخچال‌ها، تهویه‌ها، کپسول‌های اطفای حریق و از همه رایج تر به عنوان پیشران‌ها در اسپری‌ها و نیز برای تولید بسته‌های پلی استرن جهت بسته‌بندی همبرگرها تولید می‌شد. اگر چه هیچ‌گونه شواهد قابل قبولی در مورد آسیب دیدن لایه ازن وجود نداشت، گروه‌های محیط زیست سازمان ملل متحد، مجمع عمومی را وادار کردند تا قانون منع کاربرد کلروفلوروکربن‌ها را تصویب کند و آن‌ها به این نکته اشاره می‌کردند که هیچ خطری نباید سلامتی لایه ازن را تهدید کند؛ زیرا این لایه در حفاظت از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان در برابر آثار زیان بار پرتوهای فرابنفش خورشید اهمیت اساسی دارد.

در اواسط دهه ۹۸۰ شواهد نگران‌کننده‌ای پیدا شد مبنی بر اینکه لایه ازن آسیب بسیار جدی دیده است. در پی آن، نخستین تلاش‌های نظام مند برای کنترل و حل و فصل مسایل زیست محیطی جهانی در کنوانسیون ۱۹۸۵ وین و پروتکل ۱۹۸۷ مونترال آغاز شد. فراگیرترین مسأله زیست محیطی در سطح جهانی، گرم شدن زمین و تغییرات جوی مرتبط با آن است. پس از انقلاب صنعتی، گازهای گلخانه‌ای به ویژه دی اکسید کربن ناشی از سوخت‌های فسیلی به تدریج افزایش یافته است. بر طبق نظریات علمی، این امر منجر به افزایش اثر گلخانه‌ای می‌شود که به جای حفظ دمایی ثابت، افزایش آرام ولی بی وقفه دما را در پی دارد. شواهد

موجود نشان می دهد که این پدیده اتفاق افتاده است (دهه ۱۹۸۰ گرم ترین دهه بود)؛ اما هنوز درباره تغییرات احتمالی دما در آینده و پیامدهای آن در صد سال آینده، ابهامات و مناقشاتی جدی وجود دارد. درک اینها مستند به پیش بینی های حاصل از مدل سازی جوّی است که نمی تواند پاسخ های دقیق و قطعی به ما بدهد. احتمالاً یکی از تاثیرات جهانی افزایش اثر گلخانه ای، بالا آمدن سطح آب دریاها باشد که از طریق فرایند گسترش و ذوب یخ های قطبی صورت خواهد گرفت. اثر دیگر، اغتشاش آب و هوایی و تغییرات در آب و هوای مناطق مختلف جهان است؛ گرچه پیش بینی تاثیرات چندان دقیق نیست.

با ملاحظه این پدیده ها، اکنون سخن گفتن از تحول جهانی زیست محیطی امری عادی و پیش پا افتاده است؛ زیرا در رویارویی و برخورد با تمرکز و تجمع گازهای گلخانه ای و تعیین کنندگان سمت و سوی آب و هوای جهان، با نظامی منفرد اما فوق العاده پیچیده جهانی مواجه هستیم. آگاهی از این امر، یکی از ویژگی های معرف گفتمان زیست محیطی از دهه ۱۹۸۰ بوده است. به عنوان مثال، قاره قطب جنوب که زمانی یک بیابان منجمد و فاقد هرگونه اهمیت جدی تلقی می شد، اکنون به طرق مختلف با دگرگونی آب و هوایی در جهان مرتبط می شود. حفاری هسته های یخی قطب جنوب بهترین سند برای تمرکزهای شیمیایی جوی در قرون گذشته فراهم ساخت. اگر بگوییم که آنچه در قطب جنوب روی می دهد یا مثلاً افزایش بیابان زایی در آفریقای زیر صحرا مرتبط است؛ سخنی گزاف نخواهد بود. میان تخریب جنگل های بارانی استوایی، انتشار دی اکسید کربن از مناطق صنعتی، تغییرات درازمدت در اراضی کشاورزی (که مناطق معتدل به بیابان خواهند شد) و بالا آمدن سطح آب دریاها، ارتباطات جهانی وجود دارد (برایان وایت و همکاران، ۱۳۸۱).

۵. سازمان های بین المللی مرتبط با محیط زیست

سازمان های بین المللی مرتبط با محیط زیست از دهه ۱۹۶۰ میلادی شروع به فعالیت نمودند. این دهه مصادف با دورانی بود که مهم ترین حوادث زیست محیطی در دوران معاصر رخ دادند. حوادثی که اثرات زیان بار آنها قابل مقایسه با گذشته نبود. در نتیجه وقوع این حوادث زیست محیطی، لازم گردید تا سازمان های منطقه ای و بین المللی در جهت حمایت از محیط زیست وارد عمل گردند. برای نمونه اتحادیه آفریقا در سال ۱۹۶۸ میلادی «کنوانسیون آفریقایی حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی» را به تصویب رساند. همچنین شورای اروپا

در همین سال دو سند را تحت عنوان «اعلامیه ای در جهت مبارزه با آلودگی هوا» و «منشور اروپایی آب» (سیجانی، ۱۳۹۰) و موافقت نامه ای در زمینه «محدود کردن استفاده از برخی پاک کننده‌ها در شستشو و تمیز کردن محصولات» تصویب نمود (موسوی، ۱۳۸۵). تصویب «اعلامیه استکهلم» در سال ۱۹۷۲ از سوی کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحد و پذیرش «اعلامیه ی ریو» در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد، راه تکامل خود را به سرعت طی نمود. امروزه نه تنها سازمان ملل متحد بلکه دیگر سازمان‌های بین‌المللی با صلاحیت جهانی نیز قدم در راه توسعه و بهبود حفاظت از محیط زیست نهاده اند (طلایی و حیدری، ۱۳۹۴).

تغییرات آب و هوایی اتفاقی است که علت اصلی آن فعالیت‌های انسانی است و این یک تغییر در جهت اصلاح و یا پیشرفت نیست بلکه این تغییر همانا تخریب و نابودی محیط زیست طبیعی را در پی دارد. این مسأله نه تنها اجماع علمی بلکه اجماع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی را در پی دارد و تحرکات مجامع زیست محیطی است که بر اهمیت این مهم افزوده و توجه ویژه ای را به آن معطوف داشته است. این اجماع، تمام بشر را فرا می‌خواند تا توجه ویژه ای به این مسأله داشته باشند و به شهروندان گوشزد شود که این یک دستور کار ساده نیست که در رأس امور فعالان زیست محیطی قرار گرفته است. تغییرات آب و هوایی و درگیری‌های خشونت آمیز می‌تواند پیام آور وضعیتی اضطراری باشد چرا که امنیت بین‌المللی را دچار خطر می‌سازد. برای محیط زیست این تهدیدها و پیامدهای امنیتی چشم‌گیر می‌باشد، چرا که این تأثیر مستقیم، محیط زیست را با چالشی اساسی روبه‌رو می‌سازد و پیامدهای امنیتی هم ممکن است نتایج مثبتی برای محیط زیست در پی نداشته باشد و احتمال درگیری‌های خشونت آمیز و افزایش جنگ مسأله ای است که در معضل تغییرات آب و هوایی نهفته است. به نظر می‌رسد یک رابطه علت و معلولی بین تغییرات آب و هوایی و درگیری‌ها وجود دارد که گسترش این جنبه از مشکلات زیست محیطی و نگرانی‌های امنیتی را در پی دارد (نفیذ مصدق، ۲۰۱۰).

۶. تعهد و مسؤولیت دولت‌ها در حفظ محیط زیست

پس از دو جنگ جهانی اول و دوم، حمایت از حقوق بشر، موجب گسترش قواعد بین‌المللی شد که حاوی تعهدات بلاعوض در جهت منافع مشترک بشریت است و اهمیت این قواعد، در

نظام بین المللی افزایش چشم گیری یافت؛ هدف نهایی قواعد حقوق بین المللی محیط زیست نه منافع مستقیم و بدون واسطه دولت‌ها، بلکه منافع بشریت و بهبود سرنوشت انسان‌هاست؛ به همین دلیل، بیانیه پایانی کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲، با اعلام حق انسان به داشتن محیط زیست سالم، پیوند بنیادینی بین حفاظت از محیط زیست و حقوق بشر ایجاد نمود و سرآغاز تحولی جدید حقوق بین المللی شد. به موجب این اعلامیه، انسان‌ها رسماً حفاظت و بهبود محیط زیست را برای نسل‌های حاضر و آینده به عهده دارند و از آن تاریخ به بعد، حق برخورداری از محیط زیست سالم، پیوسته در اسناد بین المللی مختلف مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد (وفادار، ۱۳۸۵). تعهد دولت‌ها به حفظ محیط زیست، یعنی تعهد آن‌ها بر خودداری از آلوده ساختن مناطق تحت حاکمیت شان. در راستای این امر، می‌توان به چند سند اشاره کرد از جمله قطعنامه مورخ ۱۴ دسامبر مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان ضرورت تضمین محیط زیست سالم برای بهزیستی هر فرد و نیز اصول مصوب کنفرانس وزرای اتحادیه اروپا، در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۵.

۷. چالش‌های زیست محیطی مدرنیسم و گریز به پست مدرنیسم

به تعبیر لیوتار، ما اکنون در برهه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که ویژگی آن فقدان ایمان به فرا روایت مدرن و پیشرفت عقل به سوی جامعه بهتر است که با مرکزیت زدایی از فرا روایت مدرن، عملاً زمینه برای فرهنگ‌ها و روایت‌های دیگر فراهم می‌شود. پست مدرنیسم از طریق نفی روایت کلان مدرنیسم غربی و نسبی قلمداد کردن گفتمان غربی، امکان گفتمان‌های دیگر را در عرصه جهانی فراهم می‌کند. مهمترین نمود گفتمان جهانی شدن را به مثابه یک وضعیت پست مدرن از جهت فکری- فرهنگی می‌توان در مرکزیت زدایی از هژمونی مدرنیسم غربی دانست (مزرعی و غریبی مفرد، ۱۳۹۳). هنگامی که تحلیل پست مدرنیسم، با تحلیل ریشه‌های بحران جهانی زیست محیطی همراه شود؛ آن گاه معلوم می‌شود که ما با رویداد تاریخی بی‌همتایی روبه‌رو هستیم. «کارل مارکس» در میانه قرن نوزدهم، ابراز داشت که: «تنها به ندرت و در شرایط ویژه‌ای است که جامعه‌ای می‌تواند رویکرد انتقادی نسبت به خود را پذیرا باشد؛ موقعیتی که در آن به سر می‌بریم، یکی از آن شرایط منحصر به فردی است که نه تنها یک جامعه بلکه کل تمدن مدرن، ناگزیر از پذیرش رویکرد انتقادی نسبت به خود می‌شود.» (عبدالهی، ۱۳۸۲).

لیوتار می گوید امر توسعه که مدعی رفع نیازهای جامعه بشری بوده، اساس هستی موجودات انسانی چه فردی و چه اجتماعی را مورد تهدید قرار داده است و از این پس به هیچ وجه نمی توان توسعه مورد ادعای مدرنیته را با پیشرفت مترادف دانست (کچویان، ۱۳۸۵). پست مدرن ها ادعا می کنند که هیچ فلسفه کلی وجود ندارد؛ آن ها در خصوص تعریف قالبی و سنتی مفاهیمی مانند حقیقت، واقعیت و معنا شک وارد می کنند. مطابق این دیدگاه، واقعیت در بحث و گفت و گو آشکار می شود. ما هرگز نمی توانیم به چیزی به طور صریح پی ببریم. در اینجا سوالی مطرح می شود که آیا این دیدگاه، در اخلاق زیست محیطی نیز تأثیر دارد؟ طبق دیدگاه پست مدرنیسم، طبیعت و یا حداقل درک ما از طبیعت، «قراردادی» است. چرا که اگر از مردم مختلفی بپرسید طبیعت چیست، پاسخ های متفاوتی دریافت خواهید کرد. مثلاً طبیعت برای فرد شهرنشین ممکن است یک پارک معنا بدهد و برای یک روستایی مزرعه. در نظر پست مدرن ها، هیچ کدام از این تعاریف، برتر از دیگری نیست (گونینگهام و همکاران، ۲۰۰۳).

آن ها معتقدند که فراگفتمان مدرنیسم، یک دو انگاری متضاد میان انسان و محیط زیست به وجود آورده و راه حل آن را به تبعیت از روشنگری، در غلبه انسان بر محیط می داند. به این دلیل، برخی از نویسندگان از دورانی می گویند که در آن، میان انسان و طبیعت، جدایی وجود نداشت. این که طبیعت علیه ماست نه یک واقعیت که مخلوق ذهنی است. افلاطون این عقیده را برای اولین بار مطرح کرد که حقیقتی فراسوی طبیعت وجود دارد. انقلاب صنعتی و عصر خرد، فاصله میان انسان و طبیعت را بیشتر کرد و از آن به بعد طبیعت به معنی چیزی بود که انسانی نباشد. براین اساس، در فراگفتمان مدرنیسم، طبیعت نیز به مثابه انسان، تبدیل به یک سوژه دانش شد. به همین دلیل، پست مدرن ها، از ساختن اجتماعی طبیعت، سخن به میان می آورند. بدین معنی که خود طبیعت نیز، محصول گفتمان مدرنیسم است و نه پدیده ای فیزیکی (بنتون و رینی، ۱۹۹۴).

رابطه میان انسان و طبیعت، نه یک واقعیت عینی بلکه واقعیتی گفتمانی است. فراگفتمان مدرنیسم برای پیشبرد اهداف خود با این جدایی تصنعی میان انسان و طبیعت درصدد بود تا شعارهای خود را تحقق بخشد. حال آن که در عصر پست مدرنیسم، طرفداران محیط زیست با زیر سوال بردن شعارهای عصر روشنگری، در تلاش هستند تا محیط زیست را نیز از قید سلسله مراتب مدرنیته برهانند (قوام، ۱۳۸۲).

نتیجه گیری

بشر در عصر حاضر، جهت برخورداری از آسایش، امنیت و رفاه فردی و اجتماعی، ناگزیر از استفاده از انواع فناوری است؛ در دیگر سو، این فناوری‌ها، اغلب ناسازگار با محیط زیست بوده و سبب آلودگی، نابودی تدریجی اکوسیستم‌های گیاهی و جانوری و برهم زدن نظم موجود در طبیعت می شوند. بی شک پیشرفت‌های لجام گسیخته فناوری که آثار مخربی بر محیط زیست گذاشته، سوغات مدرنیسم است. پارادایم پست مدرنیسم، همه مؤلفه‌های دوره مدرن را مورد نقد و بازبینی قرار می دهد. پست مدرن‌ها، نگاه نقادانه ای به این مسأله دارند و صراحتاً عمر پارادایم مدرنیسم را تمام شده تلقی می کنند. بنابر تفکر پست مدرنیسم، مشکلات امروز به راه حل‌های جدید نیاز دارند. تقویت رویکرد انسانی - عاطفی به محیط زیست، را می توان یکی از این راه حل‌ها دانست.

فرهنگ سازی در جهت غلبه این نگرش که زمین فقط یک منبع بی انتهای مادی برای سوددهی به انسان نیست، بلکه موهبتی الهی است و تمام اجزای آن، در خور توجه، حفاظت، عشق و احترام هستند؛ می تواند محیط زیست آسیب دیده از مدرنیسم فردگرا را بازتوانی ببخشد. از سوی دیگر جهانی شدن و از میان رفتن موانع ارتباطی و روی آوردن به نگرش پست مدرن، افزایش اختلاط فرهنگ برتر و پست تر، تغییرات مثبتی را جهت آگاهی فزاینده از اهمیت مسائل زیست محیطی و طبیعت، ایجاد نموده است. رویکرد جهانی پست مدرنیسم در جهت حفاظت از محیط زیست در قالب نشست‌های بین المللی و وضع قوانینی با ضمانت اجرایی بین المللی، زمینه ساز ظهور دیپلماسی زیست محیطی گردیده است که به صورت توأمان، متعهد به برآوردن منافع ملی هر کشور با لحاظ نمودن پارامترهای فرهنگی و اقتصادی آن و نیز ایجاد همکاری و سهم پذیری تمامی کشورها در گفتمانی مشترک تحت پوشش سازمان‌های بین المللی شده است. امید که در پناه این عزم بین المللی، زمین و همه ساکنانش، برخوردار از زیستنی بهتر باشند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ایزدی، جهانبخش و طوفان، مسعود (۱۳۹۴). «مبانی و رهیافت‌های نظری دیپلماسی زیست محیطی ایران»؛ چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴.

براون، لستر (۱۳۸۷). **طرح امید، آینده و محیط زیست**، ترجمه حمید طراوتی، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.

بعیدی نژاد، حمید؛ دریایی، محمدحسن و علی آبادی، مهدی (۱۳۸۴). **تحول در ساختار نظام ملل متحد**، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

بودریار، ژان (۱۳۸۹). **جامعه‌ی مصرفی**، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.

جهانگیر، عیسی (۱۳۹۰). «محیط زیست و بحران آن؛ رویکردی قرآنی»، **نشریه معرفت فرهنگی - اجتماعی**، سال دوم، شماره ۳، تابستان، صص ۸۴-۶۳.

حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۱). «حاکمیت بین المللی زیست محیطی و چالش‌های توسعه پایدار»، **پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

دهبانی پور، رضا و خرمپور، یاسین (۱۳۹۵). «بررسی مؤلفه‌های پست مدرنیسم و عوامل مرتبط با آن؛ مطالعه موردی: جوانان شهر یزد»، **فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی**، دوره چهارم، شماره ۴، بهار، صص ۷۷-۵۳.

رومی، فرشاد (۱۳۸۷). «امنیت نظام بین الملل در پرتو تغییرات آب و هوایی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۳، پاییز، صص ۷۸۸-۷۵۵.

سیجانی، اصغر (۱۳۹۰). «ارزیابی حقوق کارآمدی سازمان‌های بین المللی در حمایت از محیط زیست»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

سیدمن، استیون (۱۳۹۱). **کشاکش آرا در جامعه شناسی**، ترجمه‌های جلیلی، تهران: نشر نی.

طلایی، فرهاد و حیدری، الهام (۱۳۹۴). «نقش سازمان‌های بین المللی دارای صلاحیت جهانی در مقابله با آلودگی زیست محیطی ناشی از پسماندها»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۷۱-۱۲۳.

کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). **تاریخ فلسفه**، ترجمه جلال الدین مجتوی، جلد ۱، تهران: انتشارات سروش.

کچویان، حسین (۱۳۹۵). **نظریه‌های جهانی شدن و دین**، تهران: نشر نی.

کلاجز، مری (۱۳۸۳). «پست مدرنیسم»، ترجمه میلاد حامی احمدی، **ماهنامه ماندگار**. قابل دسترسی در: <http://www.mandegar.info/1383/Farvardin83/PostModern.htm>

مزرعی، خسرو و کمال غریبی مفرد، مهدی (۱۳۹۳). «پست مدرنیسم و جهانی شدن فرهنگ با تأکید بر دیدگاه انتقادی ژان فرانسوا لیوتار»، فصلنامه مطالعات سیاسی واحد آزادشهر، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان، صص ۱۰۷-۱۳۶.

موسوی، فضل الله (۱۳۸۵). *سیر تحولات منابع حقوق بین الملل محیط زیست*، تهران: نشر میزان.

نصرآزادانی، مهناز و شریفی، محمدحسین و دهقانی زاده، سمانه (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی های مدرنیسم و تاثیر آن بر محیط زیست و اقلیم»، اولین همایش ملی محیط زیست، خردادماه، اصفهان: دانشگاه پیام نور.

ب) منابع انگلیسی

- Cunningham W. P., Cunningham M.A., Saigo, B.W. (2003). **Environmental Science, a Global Concern**, 7th edition, McGraw- Hill Higher Education.
- Dear, M., & Dahmann, N. (2008). "Urban Politics and the Los Angeles School of Urbanism", **Urban Affairs Review**, 44(2), 266-279.
- Dear, M., & Wassmansdorf, G. (1993). "Postmodern Consequences", **Geographical Review**, 83 (3), 321 - 325.
- Doltaş, D. (2003). **Postmodernizm ve Eleştiri**. İstanbul: Anka Basım.
- Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M., & Whatmore, S. (2009). **The Dictionary of Human Geography**, Malden: Wiley Blackwell.
- Habib, M.A. R. (2011). **Literary Criticism from Plato to the Present: An Introduction**, Oxford: Blackwell.
- Jameson, F. (1991). **Postmodernism or the Cultural logic of late Capitalism**, Durham: Duke University Press.
- Kahramana, D, A. (2015). "Relationship of Modernism, Postmodernism and Reflections of it on Education", **Procedia - Social and Behavioral Sciences** 174, 3991 – 3996
- Lechte, J. (1999). **Fifty Key Contemporary Thinkers: From Structuralism to Postmodernity**, Tehran: Khojasteh Publication.
- Minca, C. (2009). "Postmodernism/Postmodern Geography. In Kitchin, R., & Thrift, N. (Eds.), **International Encyclopedia of Human Geography**, Vol8, 64-70.
- Moinee Alamdari, J. (2006). **Methodology of New Theories in Politics; Positivism and Postpositivism**, Tehran: Tehran University Publication.

- Nafeez Mosaddeq, A., (2010). "Globalizing Insecurity: the Convergence of Interdependent Ecological Energy and Economic Crises", Spring/Summer, **Yale Journal of International Affairs**. No.5
- Schweizer, Peter (1990). **The Spigot Strategy**, New York: New York Times 11 November.
- Turner, B. (2011). **A Sociological Approach to Orientalism, Postmodernism and Globalization**, Tehran: Yadavaran.
- Ward, G. (2004). **Postmodernism**, Tehran: Fish Publication.
- Yousef, T. (2017). "Modernism, Postmodernism, and Metamodernism: A Critique", **International Journal of Language and Literature**, June, Vol. 5, No. 1, pp. 33-43 ISSN: 2334-234X (Print), 2334-2358 (Online).
- Zaki, Y., & Vali Gholizdeh, A. (2013). **Spatial Scales in Political Geography; Concepts and Theories**, Tehran: Tehran University Publication.